

دوفصلنامه‌ی پژوهش‌های قرآنی در ادبیات، دانشگاه لرستان
سال اول، شماره‌ی دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ هـ.ش: ۲۰۱۴ م
صفحات ۵۳-۷۷

تجلی قرآن کریم در شعر نسیمی شیروانی

طیبه فدوی^۱
مسعود باوان‌پوری^۲
نرگس لرستانی^۳

چکیده

قرآن کریم، سرچشمه‌ی علم، معرفت و برنامه‌ی زندگی سعادت‌مندان‌هی انسان‌هاست و هر کس حسب توانمندی خویش از آن بهره می‌گیرد. شاعران نیز به فراخور ذوق خویش و در جهت مقبول ساختن بیشتر شعر خویش در کلام خود از این منبع لایزال بهره برده‌اند. ورود قرآن کریم به زبان فارسی سبب غنای آن و افزایش دامنه مفردات و مضامین شعری شده و اسلوب شعر فارسی را سهل و ساده ساخته است. نسیمی شیروانی - شاعر دوره تیموری - به واسطه‌ی آشنایی با قرآن کریم - بی‌شک در سخنان خویش از نصّ آن اثر پذیرفته است. وی در خلال اشعار خویش گاهی عین آیات قرآنی را به کار گرفته و گاهی جزئی از آنها را در شعر خویش گنجانده است. نسیمی در پاره‌ی دیگری از اشعار خویش به مضامین قرآنی - دینی مانند قیامت، توحید و زوال دنیا اشاره نموده است. اشاره به پیامبران (علیهم‌السلام)، که داستان آنها در قرآن کریم بیان شده بخش دیگری از اشعار نسیمی را به خود اختصاص داده است. نویسندگان در این مقاله برآنند با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، الهام‌پذیری نسیمی را از مفردات و عبارات قرآن کریم و نیز داستان‌ها و شخصیت‌های قرآنی و توانایی وی در به کارگیری کلام وحی نمایان سازند.

کلید واژگان: قرآن کریم، شعر فارسی، دوره تیموری، نسیمی شیروانی.

-
- ۱- استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان (نویسنده مسئول): t.fadavi@uok.ac.ir
۲- کارشناس‌ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلام‌آبادغرب: masoubavanpuri@yahoo.com
۳- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار: niaiesh6087@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۴/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۹/۱۷

۱. مقدمه

قرآن کریم، کتاب دینی و اعتقاداتنامه‌ی همه‌ی مسلمانان جهان است. این کتاب حکمت و هدایت، نظر به تعالی انسان‌ها از خاک تا افلاک دارد و اساساً آمده است که آدمیزادگان را از مفاک شهوات پست حیوانی به اوج افلاک و سفرهای علوی و آسمانی برساند. کتابی که با گذشت بیش از هزار و چهارصد سال، با زندگی انسان‌ها عجین شده و گویی با رگ و پوست و خون آنان در هم آمیخته است. لذا خواندن، درک مفاهیم و آموزش این کتاب بزرگ به منزله زیستن و حیات دوباره‌ی ما با قرآن است. از روزی که آیات وحیانی آن بر رسول گرامی اسلام (ص) نازل شده تا به امروز مایه‌ی هدایت و رشد بشر واقع گردیده است و ابعاد بی‌انتهای این گنجینه‌ی آسمانی برای هرکس، نسبت به فراخور حالش قابل بهره‌گیری بوده است (پاک‌نیا تبریزی، ۱۳۸۸: ۱۳). ادبیات در پرتو قرآن کریم به زیباترین شکل ممکن تعالی یافته و ادیبان و شاعران از دیرباز در آثار خویش به آیات قرآنی توجه داشته و از آن‌ها بهره برده‌اند. از آنجا که قرآن کریم معیار فصاحت و بلاغت در نزد مسلمانان بوده است، شاعران و نویسندگان کوشیده‌اند با استفاده از الفاظ سحرانگیز و معانی والای آن، توانایی خود را در به کارگیری الفاظ و مضامین نشان داده و نیز با استشهاد به آن، تأثیر سخن خود را فزونی بخشند و در پناه قداست و حرمت کلام ربّانی، حلاوت اندیشه‌های خود را صد چندان ساخته، آن را ارجمندتر و پذیرفتنی‌تر نمایند «به کارگیری و بازخوانی قرآن کریم در متون شعری یعنی اعطای مصداق بودن به شعر و بالا بردن ارزش آن به خاطر قداست و اعجاز قرآن کریم» (جربوع، ۲۰۰۲: ۱۳۴). این کتاب ارزشمند یکی از سرچشمه‌های میراث و تمدن بشری و یکی از منابعی است که مورد عنایت شاعران و نویسندگان قرار گرفته و به جرأت می‌توان گفت، کمتر شاعر و ادیب مسلمانی است که در آثار خویش به نحوی از قرآن حکیم متأثر نباشد.

۱-۱. تأثیر قرآن کریم در شعر فارسی

ایرانیان با اثرپذیری از سرچشمه‌ی زلال قرآن کریم، آثاری جاودانه در نظم و نثر آفریده‌اند. تجلی تعالیم و الفاظ قرآنی در سروده‌های پارسی قبل از سده‌ی سوم، چندان آشکار نیست «پیشینه‌ی بهره‌گیری و اثرپذیری سخنوران پارسی از قرآن و حدیث به آغاز پیدایی و پاگیری شعر فارسی یعنی نیمه‌های سده‌ی سوم می‌رسد» (راستگو، ۱۳۷۶: ۷). با گذشت زمان و بالندگی شعر فارسی و با آمدن شاعرانی که در قرآن و معارف اسلامی تبحر داشتند، آموزه‌های قرآنی در شعر فارسی گسترش روز افزون یافت و به اوج خود رسید. دکتر شمیسا در این باره می‌گوید: «استفاده از آیات قرآن در ضمن کلام، از بارزترین تغییرات سبکی به شمار می‌آید که به صورت مختلف، از اوایل قرن پنجم به بعد متداول شد» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۷۷). در کتاب‌های قدیمی و در میان نقاد قدیم، اثرپذیری از قرآن کریم و یا دیگر متون پیشین با اصطلاحات گوناگونی بیان شده است مانند اقتباس که در نقد قدیم وجود داشته است «اقتباس آن است که کلام چیزی از قرآن یا حدیث دربر داشته باشد» (حلی، ۱۹۸۰: ۳۲۳). یا تضمین که ابن‌اثیر آن را این گونه تعریف کرده‌است: «این که شاعر یا ادیب، شعر یا نثر خویش را با کلامی از دیگری به قصد کمک به تأکید معنای مورد نظر خویش به کار گیرد» (ابن‌اثیر، ۱۹۹۵: ۲۰۳).

تلمیح نیز یکی دیگر از این اصطلاحات به حساب می‌آید «تلمیح مصدر باب تفعیل به تقدیم لام از لمح به معنی نظر کردن، عبارت است از آن که متکلم در کلام اشاره کند به قصه‌ی معروفی یا شعر مشهوری یا مثل سائری» (هاشمی‌خراسانی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۴۵) یا «تلمیح آن است که به مناسبت کلام به داستان یا آیه یا حدیث یا شعری اشاره شود. لازمه‌ی دریافت معنی و زیبایی تلمیح، آشنایی قبلی با آن داستان یا مثل یا آیه یا شعر است». (وحیدیان‌کامیار، ۱۳۸۵: ۶۶). در نقد معاصر نیز این گونه اثرپذیری تحت عناوینی مانند بینامتنیت، بینامتنی، ترامتنیت و... تبیین می‌شود.

۲-۱. دوره تیموری در ادب فارسی

دکتر صفا، دوره تیموری را آخرین دوره مهم در ادب قدیم می‌داند. «دوره تیموری یکی از دوره‌های مهم ادب فارسی و به سخن دیگر آخرین دوره مهم در ادب قدیم است، این دوره اگر چه از حیث ثبات پادشاهی‌ها چندان دوره خوبی نبود و کشاکش‌های مدعیان سلطنت در ممالیک وسیع تیموری بسیار رخ داد، اما از باب ارزش خدمات‌های پادشاهان و شاهزادگان و امیران و رجال آن عهد، مسلماً یکی از دوره‌های بسیار پرثمر بوده است» (صفا، ۱۳۸۳: ۵۹). حسین فریور در تاریخ خویش، به ذکر خصوصیات این دوره پرداخته است «از قرن هفتم، زبان ترکی که در نثر فارسی مخصوصاً در تاریخ، نفوذ پیدا کرده بود در این دوره به شعر نیز سرایت کرد و در قرن نهم، نفوذ تصوف در شعر فارسی، کامل‌تر و عمیق‌تر شد و اغلب شعرای این دوره صوفی مشرب بودند. ساختن معما، رواج بیشتری یافت و سرودن ماده‌ی تاریخ، بیش از پیش معمول شد» (ر.ک فریور، ۱۳۵۲: ۲۹۰). یکی از ویژگی‌های دوران تیموری، بسط و توسعه و پیشرفت فوق‌العاده‌ی تصوف و ازدیاد خانقاه‌ها در این دوره است.

۳-۱. حیات و ممات عمادالدین نسیمی شیروانی

عمادالدین نسیمی، یکی از بزرگ‌ترین مردان مبارز و یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌های ادبی و فرهنگی و یکی از مشهورترین و جسورترین شاعران مشرق زمین است که تمام خویش را صرف مبارزه در راه نجات مردم و رهایی ستم‌کشان از جور و ستم اربابان زور و زر نموده است. عمادالدین نسیمی به سال ۷۴۸ق، در شهر تبریز، در خانواده‌ای مذهبی چشم به جهان گشود. شعر وی شعری است با درون‌مایه‌ای عرفانی، با مضامینی زیبا و باریک‌بینی‌های خاص. نسیمی از شاعران سبک عراقی است و بیشتر از سعدی و حافظ متأثر است. ظاهراً تخلص «نسیمی» مربوط به دوران پختگی شعری شاعر است چرا که او «هاشمی» و «حسینی» نیز تخلص می‌کرده است (ر.ک نسیمی، ۱۳۶۹: ۱۲). شیخ مفید از وی به عنوان نسیمی

شیرازی یاد نموده و اعلام کرده که در زرقان - از توابع شیراز - بر سر قبر او رفته است (شیخ مفید، ۱۳۷۱: ۶۵۰).

سقاوی و ابن‌عماد حنبلی لقب «نسیم‌الدین» را که هر دو از ابن‌حجر گرفته‌اند، به عنوان نام نسیمی متذکر شده‌اند. قدیمی‌ترین مأخذی که از لقب «عمادالدین» سخن گفته است، کتاب مجالس‌العشاق کمال‌الدین حسین گازرگاهی (تألیف ۹۰۸ق) است. لطیفی در تذکرة‌الشعراى خود، نسیمی را اهل ناحیه‌ی نسیم در نزدیکی بغداد می‌داند. گروهی آرامگاه او را در زرقان فارس و گروهی دیگر در حلب می‌دانند (رک جلالی پندری، ۱۳۷۲: ۳۱-۲۳). نسیمی شیروانی، یکی از شاعران فرقه حروفیه و «اشعار وی لبریز از عقاید حروفیه است» (همان: ۳۱).

در مورد مرگ وی کوتاه می‌توان گفت که «علما، شیوخ و قضات حلب نسیمی را به گمراه کردن برخی اشخاص نادان و انداختن آنها به راه کفر و زندقه متهم ساخته، سلطان مؤید، حاکم حلب را به کشتن او ترغیب کردند. سلطان دستور داد تا پوست نسیمی را زنده زنده بکنند» (غفاری‌فرد، ۱۳۸۹: ۵۳). در مورد مرگ وی آمده است «در محل پوست کندن، خون بسیار از او رفته، رنگش زرد شد. گفتند که چون است که رنگ زرد کرده‌ای؟ گفت: من آفتاب سپهر عاشقی‌ام از مطلع عشق طالع شده، آفتاب در محلّ غروب زرد می‌شود، و گویند نسیمی فی‌البداهه سرود:

آن دم که اهل موکل مرد شود
 آهم چون دم سحرگهی سرد شود
 خورشید که پردل‌تر از آن چیزی نیست
 در وقت فرو شدن رخس زرد شود

(باغبان، ۱۳۵۷: ۳۵)

حمید آراسلی، نویسنده‌ی آذری زبان، درباره شخصیت و دلاوری نسیمی این چنین روایت می‌کند «گویند نسیمی را این ریا و بی‌ایمانی گران آمد و فی‌البداهه سرود:

زاهد از بیم یک انگشت، زحق رو گردان
پوست گیرند زعاشق، بنگر باکم نیست

و به این ترتیب، مردانه و در حالی که بر دشمنان خود پیروزی معنوی حاصل کرده بود به استقبال مرگ می‌رود» (آراسلی، ۱۹۷۳: ۲۶).

۴-۱. فرقه حروفیه و نسیمی

ذبیح‌الله صفا فرقه‌ی حروفیه را یک نهضت شیعه دانسته که در لفافه‌ی تصوّف ظهور کرده است (صفا، ۱۳۸۳، ج ۴: ۶۹). حروفیه یکی از فرقه‌های تأویل‌محور بود که شیوه‌ی تأویل را از اسماعیلیه آموخته بودند و خود را اهل تأویل و اهل باطن می‌نامیدند. این فرقه پس از حمله‌ی مغول شکل گرفت، آنان اعتقاد داشتند که خداوند در جسم رهبر آنان حلول نموده است «اعتقاد به تقدس حروف در زمان‌های پیش از ظهور فضل‌الله استرآبادی رواج داشته، اینان تصور می‌کردند که خداوند خورشید و ماه را از چشمان خود آفریده است، و ادعا داشتند که روح خداوند در پیشوای آنان حلول کرده است» (جلالی‌پندری، ۱۳۷۲: ۱۴). فضل‌الله نسیمی که برخی او را استرآبادی و برخی تبریزی دانسته‌اند، حتی برخی معتقدند که او مشهدی‌الاصل است (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۱۶۹) بانی و مؤسس فرقه حروفیه است. فضل‌الله می‌پنداشت که مانند آدم و عیسی و محمد(ص) خلیفه‌ی خداست و همه‌ی آرمان شیعی - عرفانی درباره‌ی نجات عالم از راه خون در وی جمع آمده و بنابراین مهدی و ختم‌الأولیاء و پیغمبر است (همان: ۱۷۰). او ادعا می‌کرد که مبانی باطنی و حقیقی حروف و کلمات قرآن بر او ظاهر شده و الوهیت - آخرین مرحله‌ی داستان نجات و هدایت بشر که پیوسته تجدید و تکریر می‌شود - با ظهور او آغاز گشته است (دو مرحله‌ی گذشته عبارتند از نبوت و ولایت). پیروان فضل او را خدا می‌پنداشتند و آثارش را الهی شمردند (جلالی‌پندری، ۱۳۷۲: ۱۴). آموزه‌ها و باورهای حروفیه، آمیزه‌ای از اندیشه‌های گوناگون بود. فضل‌الله موفق شد از آراء و

افکار مسیحیت، یهود و اسلام و به ویژه مذهب شیعه و تصوف، آیین جدیدی به وجود آورد.

او با استفاده از علم حروف، تمام امور و احکام دینی را به ۲۸ حرف عربی و ۳۲ حرف فارسی ارجاع داد و معتقد بود که چون خدا محسوس نیست و جز از راه کلمه و لفظ قابل شناخت نیست لذا پایه‌ی شناخت، لفظ و کلمه است. سخن، مرکب از حروف است و لذا اصل و لب سخن، حرف است. از سوی دیگر لفظ مقدم بر معنی است و تصور لفظ بدون معنی مقدور نیست (میرجعفری، ۱۳۷۹: ۱۷۰). عمادالدین نسیمی، ملقب به خلیفه‌الله و وصی‌الله، جاویدان‌نامه‌ی فضل را در سال ۸۰۱ به نظم کشید. او پرآوازه‌ترین و دلیرترین جانشین فضل بود که سری پرشور داشت و شاعری سخنور به شمار می‌رفت (غفاری‌فرد، ۱۳۸۹: ۵۲). طبیعی است که نسیمی شیروانی که بدین طریق با کلمات و معانی قرآن کریم ارتباط داشته است، از کلام الهی متأثر شده و آن را در شعر خویش به کار گیرد.

۵-۱. دیوان نسیمی شیروانی

نسیمی به سه زبان ترکی، فارسی و عربی شعر سروده و در هر سه زبان مذکور دارای دیوان است. دیوان‌های فارسی و ترکی وی در سال ۱۹۷۳م به هنگام برگزاری جشن ششصدمین سال تولد وی در شهر باکو چاپ گردیده اما دیوان عربی وی هنوز بدست نیامده است. نسیمی در آثارش، بیش از همه به آثار نظامی، اوحدالدین مراغه‌ای و حافظ نظر داشته است. مرحوم سلمان ممتاز برای اولین بار در سال ۱۹۲۶م دیوان ملمع (فارسی- ترکی) نسیمی را در باکو چاپ و منتشر ساخت (ر.ک نسیمی، ۱۳۶۳: ۱۹-۷؛ حقیقت، ۱۳۸۶: ۴۷۴).

۶-۱. پیشینه پژوهش

تاکنون در مورد تأثیر قرآن کریم در شعر فارسی و فرقه حروفیه مطالعات و پژوهش‌های ارزنده‌ای صورت گرفته است که ذکر آنها صفحات متعددی را در بر می‌گیرد. در مورد عمادالدین نسیمی نیز تاکنون پژوهش‌های زیر به رشته تحریر

درآمده است؛ دیوان شاعر به کوشش سیدعلی صالحی با عنوان «ققنوس در شب خاکستر» توسط چاپخانه دیبا و بار دیگر با کوشش پرویز عباسی داکانی در انتشارات برگ به زیور طبع آراسته گشته است. مهدی زینی (۱۳۸۳) در مقاله‌ی «زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی» در شماره بهمن کتاب ماه ادبیات و فلسفه، در قالب صفحاتی اندک به بررسی زندگی و اشعار این شاعر بزرگ اما گمنام اشاره نموده است. مهدی تدین نجف‌آبادی و علی رضانی (۱۳۹۰) در مقاله «چهره انسان، تجلی‌گاه قرآن در نزد سید عمادالدین نسیمی» در شماره ۲۳ نشریه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی به اعتقادات نسیمی در مورد این که انسان نمونه‌ی کامل خدا و خلیفه وی در زمین است، پرداخته است. علی رضانی، مریم محمدزاده و رسول عبادی (۱۳۹۲) در مقاله «انسان از دیدگاه سید عمادالدین نسیمی» در شماره ۳۷ فصلنامه تخصصی عرفان اسلامی، ضمن آوردن نمونه‌هایی در قالب عناوین: اسم اعظم، عالم صغیر، گنج مخفی و... به تبیین اندیشه‌های انسان‌شناسی نسیمی پرداخته‌اند. اما تاکنون پژوهشی که به بررسی تأثیر قرآن کریم در دیوان این شاعر بپردازد، مشاهده نشده است. پژوهش حاضر بر آن است با روش توصیفی-تحلیلی و تاریخی، این دیوان را مورد کنکاش قرار داده و ابیاتی را که مزین به عبارات، مفاهیم و داستان‌های والای قرآنی می‌باشد، مورد بررسی قرار دهد.

۱-۷. سؤال پژوهش

- ۱- نسیمی شیروانی تا چه میزان از قرآن کریم متأثر شده است؟
- ۲- شیوه و گونه‌ی این اثرپذیری چگونه است؟

۲- تأثیر قرآن کریم در دیوان نسیمی شیروانی

نویسندگان این پژوهش با تقسیم‌بندی پژوهش به سه بخش اثرپذیری لفظی، اثرپذیری مضمون و فراخوانی شخصیت‌های قرآنی سعی نموده‌اند تجلی کلام الهی را در دیوان نسیمی نمایان سازند.

۲-۱. اثرپذیری لفظی از قرآن کریم

در این بخش، به ابیاتی اشاره می‌شود که شاعر در آن‌ها از واژگان و عبارات والای قرآنی اثر پذیرفته و آن‌ها را در شعر خویش به کار گرفته است. «الفاظ ماده اولیه است که هر ادیبی می‌تواند با آن تصور خویشتن را از هستی ارائه کند؛ درست مانند رنگ در نقاشی که در اختیار همه‌ی هنرمندان است تا با زبردستی تابلوی زیبای خود را بیافرینند» (مرتاض، ۱۹۹۱: ۱۳). نسیمی شیروانی نیز که بسیار تحت تأثیر قرآن کریم قرار داشته، بعضی از الفاظ قرآنی را در آثار خود آورده و در حقیقت بعضی از الفاظ شعر خویش را از قرآن کریم تقلید کرده است.

نسیمی در یکی از غزلیات خود به بیان عقاید خویش درباره‌ی توحید پرداخته و در پایان، خدا را شاهد گرفته است که نسیمی (شاعر)، حق را بیان می‌کند و در آن از آیه زیر بهره گرفته است «فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا» (یونس: ۲۹).

اینست ره حق که بیان کرد نسیمی

والله شهیدا کفی بالله شهیدا

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۳۵)

شاعر به وضوح اصطلاحات و واژگان قرآنی را بدون تغییر در شعر خویش بیان کرده است؛ وی با استفاده از آیه‌ی قرآن، دو تصویر زیبا به کار برده؛ اول این که شرح «الم نشرح» فقط نسیمی از رخ یار است و دیگر این که آیه «إنا فتحنا» با مراجعه به رخ زیبای یار فتح باب می‌کند و به تعبیر زیباتر؛ دیدن رخ یار باعث گشودگی و انشراح قلب و فتح باب‌ها می‌شود. شاعر با بهره‌گیری از جناس بین دو کلمه «شرح و نشرح» بر زیبایی شعر خویش دو چندان افزوده است:

می‌کند شرح الم نشرح نسیمی از رخت

ای رخت انا فتحنا از توشد این فتح باب

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۳۷)

که این واژگان در آیات زیر بیان شده‌اند «أَلَمْ نَشْرَحْ لَكَ صَدْرَكَ» (انشراح: ۱) و

«إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا» (فتح: ۱).

بار دیگر شاعر انس و الفت خویش با قرآن کریم را نمایان ساخته و در تصویری زیبا، روی محبوب را به مصحف (قرآن) تشبیه کرده است که سبب گشایش فال شانس و اقبال بر روی شاعر گشته که برگرفته از این آیه است: «وَأُخْرَىٰ تُحِبُّونَهَا نَصْرٌ مِّنَ اللَّهِ وَفَتْحٌ قَرِيبٌ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» (ص: ۱۳).

چون گشودم فال بخت از مصحف روی حبیب
آیت نصر من الله آمد و فتح قریب

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۴۰)

نسیمی عنوان می‌کند چون خداوند فرموده است که «همانا زمین من گسترده است». پس باید باکو را ترک کند و به جای دیگری برود. او این موضوع را از سوره‌ی عنکبوت اقتباس نموده است. «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ» (عنکبوت: ۵۶).

ای نسیمی چون خدا فرمود ان ارضی واسعه
خطه باکو بجا بگذار کین جای تو نیست

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۶۲)

نسیمی زلف محبوب را جایگاه جان و دل دانسته و معتقد است آیه‌ی «رب انزلنی» در تبیین آن نازل شده است؛ بیت متأثر از این آیه می‌باشد: «وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ» (مؤمنون: ۲۹).

مطلع انوار زلفت مسکن جان و دلست
رب انزلنی بیان آن مبارک منزلست

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۷۵)

وی چشمه‌ای را که خداوند در بهشت «سلسبیل» نامیده است، قطره‌ای از دهان محبوبش می‌داند در بیت، بخشی از آیه‌ی قرآنی را ذکر نموده است «عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَلْسَبِيلًا» (انسان: ۱۸).

قطره‌ای بود از دهانت چشمه‌ای کان در بهشت
حق تعالی خواندش عینا تسمی سلسبیل

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۰۲)

نسیمی از واژگان دل‌انگیز قرآنی به زیبایی بهره‌جسته، او در بیت زیر از دو آیه از قرآن، متأثر شده است «إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا» (مزل: ۵) و «وَأُخْرِجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزال: ۲).

ارض حق را سوره‌ی نطق تو بود اثقالها

وعده‌ی انا سنلقى بود از آن قولاً ثقیلاً

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۰۲)

در بیت دیگری نسیمی اوصافی را که در قرآن کریم در وصف حوریان بهشتی آمده است، متعلق به یار و محبوب خویش دانسته که برگرفته از آیات زیر است: «فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنَسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ حُورٌ مَّقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ» (الرحمن: ۵۶ و ۳۷).

قاصرات الطرف لم يطمث بيان حسن تست

وانك خود را گفت مقصورست ایزد فی الخیام

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۲۹)

۲-۲. اثرپذیری معنوی از قرآن کریم

در این قسمت به مضامین والای قرآنی و اسلامی اشاره شده که نسیمی در دیوان خویش آن‌ها را بیان نموده است. شاعر معانی و مفاهیم را از متن غایب گرفته و آن را در قالب شعر خویش به کار گرفته است.

قیامت روز بسیار حساس و مهمی است که هر انسانی پیش‌رو دارد. واجب است که انسان خود را برای چنین روزی مهیا سازد. چرا که باید در دادگاه عدل الهی پاسخگوی اعمال و رفتار خویش باشد. آیات فراوانی درباره‌ی روز قیامت در قرآن آمده است مانند «وَقَالَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (روم: ۵۶).

نسیمی نیز به چنین روزی اعتقاد داشته و مدعی است که زلف محبوب در روز حشر، تنها نامه‌ی سیاه وی است؛

زدم به زلف تو دست و روی سپیدم
که روز حشر جز این نامه‌ی سیاه ندارم

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۱۸)

شاعر در بیت دیگری نیز از روز حشر سخن به میان آورده است؛
صد فتنه و شور شر انگیز
آوازه‌ی روز محشر انــــــداز

(همان: ۳۶۱)

از جمله مسائل مرتبط با عالم غیب، مسأله قضا و قدر است. این مسأله طی قرن‌های متمادی توسط فلاسفه و متکلمین اسلامی مورد تحقیق و پژوهش واقع شده اما شعر و ادب، مجال وارد شدن به این گونه اختلاف نیست و فقط می‌توان گفت که شاعران در این قضیه به روح قرآن نزدیک شده و مبدأ اصلی این قضیه را قرآن می‌دانند. قرآن کریم در این خصوص می‌فرماید: «إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ» (قمر: ۴۹). خداوند سبحان برای این عالم قوانین و سنن خود را مقدر نموده چنان که برای حیات انسانی نیز سنتی مقدر نموده و قضا و تقدیر را بر همین مبنا استوار ساخته است.

نسیمی شیروانی اعتقاد خود را به این مسأله در شعر خویش متجلی ساخته است؛ وی در این بیت از آرایه‌های تکرار و اشتقاق به زیبایی بهره برده است؛

قدر قضا چه داند قاضی هر قضا
آهن‌دلی که قابل قدر و قضای اوست

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۹۲)

وی در بیت دیگری به قضای مکتوب اشاره می‌کند که توسط منشی تقدیر بنا نهاده شده است. در این بیت نسیمی، زیبایی معشوق را نوعی تقدیر الهی می‌داند که هر کس به نوعی آن را بیان می‌کند:

آنچه بر لوح قضا منشی تقدیر نوشت عاشقانت رخ و وجهین و جبین می‌خوانند

(همان: ۱۶۶)

توحید مهم‌ترین اصل از اصول دین مبین اسلام است که در فرهنگ و روایات دینی و قرآنی از جایگاه بسیار برجسته و ممتازی برخوردار است. توحید یعنی اعتقاد به این که خداوند، تنها و یگانه است و هیچ شبیه و نظیری ندارد. وحدانیت خداوند هم چون وجودش بر هر فطرت پاک و سالم ثابت است و نیازی به برهان و دلیل ندارد. نسیمی نیز بخوبی این موضوع را در شعر خویش منعکس نموده است و از انسان می‌خواهد که شرک و اعتقاد به غیر خدا را به کناری بگذارد تا والا مرتبه گردد. نسیمی در این بیت لاله‌ی لا اله الا الله می‌گوید که رمز توحید است. بیت به دو بخش تقسیم می‌شود که بخش اول سلبی است یعنی خدایان دیگر را نفی می‌کند و بخش دوم ایجابی است و معتقد است که فقط الله باید مورد توجه قرار گیرد؛

دویی شرکست از آن بگذر موحداش و یکتا شو
وجود ماسوی‌الله را بلا بگذار والا شو

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۸۰)

وی ذات الهی را از ازل تا ابد یکی دانسته و روح را نور خدا و عقل را پیغمبر و راهنمای انسان می‌داند؛

ذات حق اول یکی بوده است و آخر هم یکیست
روح تو نور خدا و عقل تو پیغمبر است

(همان: ۳۶۸)

آیات فراوانی درباره‌ی توحید در کتاب الهی موجود است «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» (اخلاص: ۱).

دنیا از جمله مفاهیم عقلی است که قرآن کریم در قالب تصویرسازی و با استفاده از صنعت جان‌بخشی به توصیف و ماهیت و چهره‌ی واقعی آن پرداخته و آن را در نقش انسان فریبکاری ترسیم نموده که دل بسته شدن و غرق شدن در

لذت‌ها و کامجویی‌های آن موجب فریب خوردن و غافل شدن انسان می‌گردد (ر. ک فاطر: ۵ و جاثیه: ۳۵). نسیمی در شعر خویش این عقیده را منعکس نموده و معتقد است که زینت و زیور دنیا، انسان را می‌فریبد و از وی خواسته است که به آن دل نبندد چرا که فریبنده است؛ وی ابتدا در تصویری دهر را به پیر عجزه‌ای تشبیه کرده و سپس توصیه می‌کند که از این عجزه دوری کنند؛

زال دهر از زیب و زینت می‌فریبد مرد را
دل منه بر شیوه‌ی آن پیره‌زالی کو غراست

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۳۶۹)

خداوند در این باره می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ» (آل عمران: ۱۸۵).

۲-۳. فراخوانی شخصیت‌های قرآنی

در این قسمت سعی شده است که به داستان‌های قرآنی در شعر نسیمی اشاره شود که بیشتر پیرامون زندگی و سرنوشت پیامبران (ع) و معجزات آنان است و اندکی از داستان (با توجه به آیات قرآنی) با هدف یادآوری، ذکر گردد.

از مظاهر اثرپذیری از قرآن کریم در آثار شاعران و ادیبان، فراخوانی شخصیت‌های قرآنی است. شخصیت پیامبرانی مانند: آدم، یوسف، نوح، ایوب، موسی (علیهم السلام) و پیامبر اکرم (ص) و... و شخصیت هابیل و قابیل (ر. ک رستم‌پور، ۱۳۸۴: ۲۲-۳۲) که گاهی از آن به تلمیح نیز یاد می‌شود. تلمیح یکی از صنایع ادبی است که کاربرد فراوانی در ذهن و زبان سراینده‌گان و خوانندگان دارد. البته «ناقدان عرب از آن به فراخوانی شخصیت‌های دینی یاد کرده‌اند» (میرزایی و واحدی، ۱۳۸۸: ۳۱۸).

قصه‌های قرآنی از همان اوایل با شعر ارتباط داشته و در شعر و اندیشه‌ی شاعران بازتاب پیدا کرده است. این قصه‌ها در عین حال که همانند قصه‌های تاریخی و مستند به نقل وقایع می‌پردازند، عناصری را برمی‌گزینند که بیانگر

اندیشه‌هایی است که قرآن کریم آنها را در نظر گرفته است «این قصه‌ها با واقعیت سروکار دارند نه با وهم و خیال» (امانی‌چاکلی، ۱۳۹۰: ۸۰۰). این قصه‌ها روایت‌هایی حقیقی و صادقانه به شمار می‌آیند که «خداوند آنها را برای اهدافی معین و با اسلوب‌هایی منحصر به فرد در کلام زیبای خود بیان کرده است تا مخاطب از آنها پند بگیرد» (قیاسوند و طاهری‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۱۸). بدون شک داستان‌های قرآنی تفاوت آشکاری با داستان‌هایی که بشر می‌نویسد، دارد و آن تفاوت در اهداف و اغراض این داستان‌هاست که «داستان‌های قرآنی از اهداف و مقاصدی والا برخوردار هستند و در بردارنده‌ی اغراض دینی هستند» (ابراهیم، ۲۰۰۸: ۸).

۲-۳-۱. سجده نکردن شیطان در برابر حضرت آدم(ع)

با خلقت آدم (ع) همه‌ی فرشتگان به امر الهی در برابر او سجده کردند اما شیطان از این امر سر باز زد و علت آن را برتری خود بر آدم در جنس خلقت دانست و به همین دلیل از بهشت رانده شد و تا روز قیامت مورد لعن قرار گرفت (اعراف: ۱۲).

نسیمی معتقد است کسی که در برابر ممدوح وی سجده نکند، به‌سان ابلیس در عذاب خواهد بود و در آتش محرومیت و دوری از محبوب قرار خواهد گرفت زیرا شیطان از سجده بر حضرت آدم(ع) خودداری نمود و بدین خاطر از بهشت برین محروم گشت؛

آنکه پیش‌خط و خالت چون ملک در سجده نیست
هست ابلیسی که هست از نار حرمان در عذاب

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۳۶)

در بیت دیگری همین داستان را بیان کرده و انسان را صورت الهی می‌داند که شیطان به خاطر حسادت، از سجده بر او خودداری نموده است؛
چون عزازیل از خدا نشنید امر اسجدوا
از حسد پنداشت کدام صورت غیر خداست

(همان: ۸۴)

۲-۳-۲. حضرت نوح(ع)

حضرت نوح (ع) یکی از پیامبران اولوالعزم الهی است که سوره‌ی ۷۱ قرآن کریم درباره‌ی زندگی و سرگذشت ایشان است. در زمان ایشان فساد در زمین شایع گشت و مردم از دین توحید و از سنت الهی روی گردان شده و به پرستش بت‌ها روی آوردند. «از مهمترین عناصر داستان حضرت نوح(ع) در قرآن، طوفانی است که کافران را نابود کرد و کشتی حضرت نوح(ع) تنها مؤمنان را نجات داد» (الجابری، ۲۰۰۷: ۳۰۸). نسیمی نیز از این داستان در شعر خویش بهره گرفته است و اعلام می‌کند که مخاطب با داشتن کشتی نوح(ع) از غم طوفان در امان است؛ در واقع شاعر کشتی نوح(ع) را نمادی از امنیت و آرامش در نظر گرفته است؛

کشتی چون نوح اگر داری ز طوفان غم مخور
چون بگیرد کوه و صحرا سر بسر طوفان ما

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۹)

۲-۳-۳. سرد شدن آتش بر حضرت ابراهیم(ع)

حضرت ابراهیم(ع) از پیامبران اولوالعزمی است که سوره‌ی چهاردهم قرآن کریم به نام مبارک ایشان می‌باشد. ایشان پس از شکستن بت‌های مشرکین (انبیاء: ۶۸) محکوم به مرگ با انداختن در آتش شد (عنکبوت: ۲۴؛ صافات: ۹۷) اما با اراده‌ی الهی از آتش رهایی یافته و آتش بر وی سرد و گلستان گردید «قُلْنَا يَا نَارُ كُونِي بَرْدًا وَ سَلَامًا عَلٰى اِبْرٰهٖم» (انبیاء: ۶۹).

نسیمی این داستان را به زیبایی خاصی در شعرش به تصویر کشیده است. وی آتشی را که بر حضرت ابراهیم سرد و سلامت شد، آتش غیرت‌سوز روی محبوب می‌دانسته است. شاعر با ایجاد ایهام در کلمه نار (به معنی آتش و گل انار) به خاصیت تغییرپذیری آتش اشاره کرده و از گل و ریحان در مصراع دوم برای ایجاد تناسب بهره گرفته و بر زیبایی شعر خویش افزوده است؛

نار غیرت‌سوز رویت بود بی‌روی و ریا
آتشی کان شد گل صدبرگ و ریحان بر خلیل

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۰۱)

در بیت دیگری نیز همین داستان را تکرار می‌کند و معتقد است کسی که می‌تواند در آتش عشق الهی بی‌واهمه وارد شود، باکی از سوختن نخواهد داشت زیرا که خداوند به‌سان ابراهیم(ع) یاور وی است و آتش را بر وی گلستان خواهد کرد؛

گر می‌توانی چون خلیل از عاشقی جان سوختن
در آتش نمرود رو آنگه ببین گلزار او

(همان: ۲۷۵)

۲-۳-۴. حضرت موسی(ع)

حضرت موسی(ع) پس از انجام خدمت هشت‌ساله یا ده‌ساله‌اش نزد شعیب به همراه خانواده‌اش راهی مصر شد. در مسیر راه را گم کرده (قاضی زاهدی گلپایگانی، ۱۳۷۸: ۳۹۴) متوجه آتشی می‌شود، پس برای گرفتن روشنایی به سوی آن می‌رود که با درختی برافروخته به نام علیق مواجه می‌گردد. این همان شب پربرکتی است که موسی(ع) به پیامبری برگزیده می‌شود (ر. ک سبزواری، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۲۷۷) و ندای ربّانی «يَا مُوسَىٰ إِنَّهُ أَنَا اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» را شنید که به وی وعده‌ی رسالت می‌داد(نمل: ۹).

نسیمی این داستان را به زیبایی تمام در شعر خویش منعکس نموده و معتقد است شعاع نور محبوب سبب این خطاب الهی بر موسی(ع) شده است:

شعاعی داد از آن عارض رخت زان رو نمود او
انا الله العزيز آمد خطاب از نار موسی

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۷)

ماجرای عصا و ید بیضای موسی(ع) از جمله ماجراهای جذابی است که در شعر بسیاری از شاعران به آن پرداخته شده است. عصای موسی(ع) که وی آن را برای رفع خستگی و ریختن برگ‌های درختان برای گوسفندان انتخاب کرده بود، قدرت بزرگی در خود نهفته داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۳، ج ۱۶: ۸۴).

زمانی که موسی در نزد شعیب (علیهماالسلام) به کار مشغول شد، برای چرانیدن گوسفندان و پاسبانی از آنان از شعیب عصا خواست. اهل اخبار گفته‌اند: عصایی که شعیب به موسی داد، همان بود که آدم از بهشت آورده و شعیب را میراث رسیده بود. وقتی موسی(ع) به نبوت رسید خداوند از او پرسید: چه در دست داری؟ گفت: این عصای من است، بر آن تکیه می‌زنم و بدان برای گوسفندانم برگ می‌ریزم و کارهای دیگر انجام می‌دهم (ر.ک. یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۷۹). در سوره طه آیات ۲۱-۱۷ آمده که خداوند به موسی فرمان داد که عصا بیفکند و چون افکند تبدیل به ماری شد که می‌دوید. موسی ترسید و قصد فرار داشت که وحی الهی آمد که آن را بگیر و نترس. در آیه ۲۲ همین سوره نیز به معجزه دیگر ایشان، یعنی ید بیضا، اشاره شده است «فَأَلْقَاهَا فَإِذَا هِيَ حَيَّةٌ تَسْعَى» و «وَأَضْمَمُ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ تَخْرُجُ بَيْضًا مِّنْ غَيْرِ سُوءِ آيَةٍ أُخْرَىٰ» (طه: ۲۲-۲۰). نسیمی نیز در شعر خویش به این موضوعات اشاره کرده است؛

شرح ید بیضا را موسی صفتی باید
تا حیة تسعی را در دست عصا بیند

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۱۰۸)

۲-۳-۵. حضرت یونس(ع)

حضرت یونس(ع) یکی از پیامبرانی است که بر قوم بنی اسرائیل مبعوث گشت. ایشان آن گاه که سوار کشتی گشتند به دریا افتاده و ماهی بزرگی ایشان را بلعید، پس از چند روز که در شکم ماهی به ذکر پرداخته و تسبیح خدای کرد، از شکم ماهی خارج شد. نسیمی در بیت زیر به صورت تلمیحی به این داستان پرداخته و تن خویش را ماهی دانسته که دلش را به‌سان یونس بلعیده است؛

دلم یونس تنم حوتست اشیا بحر بی‌پایان
همه عالم بیک حمله بجنبند گر بجنبانم

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۰۴)

۲-۳-۶. حضرت یوسف (ع)

حضرت یوسف (ع) از پیامبران الهی است که سوره‌ی دوازدهم قرآن کریم به نام ایشان است و از آغاز تا پایان، سرگذشت ایشان را بیان می‌کند. داستان یوسف و زلیخا که به فرموده‌ی قرآن مجید «أحسن القصص» یعنی نیکوترین داستان‌هاست، نخستین بار در تورات و سپس در قرآن مجید آمده است» (سیدصادقی، بی‌تا: ۹۳) «یوسف به لغت عبری مرادف فیروز است» (خواندمیر، ۱۳۵۳: ۶۰).

«حضرت یوسف (ع) در ادبیات عرفانی نماد روح شریف انسانی است که گرفتار بند ظلمت‌کده‌ی تن شده است» (سجادی، ۱۳۷۰: ۸۰۶)

زیبایی ایشان منحصر به فرد بوده است به طوری که در قرآن کریم آمده که زلیخا به ایشان عشق می‌ورزید و آن گاه که از جانب زنان اشراف به خاطر این عشق مورد شماتت قرار گرفت، جلسه‌ای تشکیل داده و آنان را به کاخ خویش دعوت نمود، سپس دستور داد کنیزکان از آنان پذیرایی کنند و به دست هریک از آنان کاردی داد تا میوه پوست بکنند و با ورود حضرت یوسف (ع)، زنان چنان محو جمال او شدند که ناخودآگاه دستان خویش را بردند و ایشان را فرشته خواندند «فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكًا وَأَتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سَكِينًا وَقَالَتْ أَخْرِجْ عَلَيهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيهِنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ» (یوسف: ۳۱).

نسیمی این جمال را در شعر خویش نمایانده و محبوب خویش را یوسف‌لقا و عزیز حق دانسته است؛

تو آن یوسف لقا ماهی که در مصر الوهیت
عزیز حقی و حق را هم اسم و هم مسمایی

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۳۲۵)

آن‌گاه که برادران حضرت یوسف (ع) از محبت پدر نسبت به برادرشان دچار حسد شدند، ایشان را به چاه افکندند.

حضرت یعقوب(ع) به حدی از فراق فرزند گریست که نابینا گشت «وَوَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسْفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ وَأَبْيَضْتُ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف: ۸۴). نسیمی محبوب خویش را یوسف دانسته که یعقوب(شاعر) از دوری وی و شدت گریه، نابینا گشته است؛

چشم یعقوب از غم روی چو ماهت شد ضریب

سر بر آر از قعر چاه ای یوسف کنعان ما

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۹)

در ادامه داستان آن‌گاه که برادران، یوسف(ع) را شناختند از کرده پشیمان گشته و ایشان نیز پیراهن خود را به برادران داده تا بر چشمان پدر بمالند تا بینا گردند «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف: ۹۶).

نسیمی در شعر خود از محبوب می‌خواهد که با آمدن خود، چشمان وی را منور سازد به‌سان آن چه که پیراهن یوسف با چشم پدر کرد؛

بیا که چشم نسیمی بنور رخسارت

چنانکه دیده‌ی یعقوب بوی پیراهن

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۶۷)

۲-۳-۷. حضرت سلیمان(ع)

حضرت سلیمان(ع) فرزند حضرت داوود(ع) است. این واژه به عبری شلومه (shelome) در معنای پر امن و سلامت است(شوشتری، ۱۳۵۳: ۲۸۵). سلطنت سلیمان که تا چهل سال، یعنی از سال ۹۷۱-۹۳۱ قبل از میلاد طول کشید، اکثر در سلامتی و صلح بود(هاکس، ۱۳۷۷: ۴۸۶). حشمت سلیمان و بساط حکم‌فرمایی او و تسلطش بر باد و آشنایی‌اش به زبان موران و حیوانات و نظر داشتن با موران در ادبیات فارسی منعکس است(خزائلی، ۱۳۸۶: ۳۹۵). نسیمی در بیت زیر به ملک سلیمان اشاره نموده و اعتقاد دارد که عارفان برخلاف تنگ‌چشمان، طالب مال دنیا و ملک سلیمان نیستند؛

عارفان از دو جهان صحبت جانان طلبند
تنگ چشمان گدا ملک سلیمان طلبند

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۱۷۷)

در مورد ملک سلیمان آورده‌اند که «نخستین چیزی که سلیمان طلب کرد، مملکت بود و خبر دهندگان او مرغان و پرندگان بودند» (نیشابوری، ۱۳۸۳: ۴۰۶). در بیت زیر وی به نام‌رسانی هدهد برای سلیمان(ع) گریزی زده که هدهد در خدمت حضرت بوده است «اَذْهَبْ بَكِتَابِي هَذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ» (نمل: ۲۸).

مرا تا هدهد دل شد رسول نامه‌ی عشقت
ز آصف بسته‌ام صف سلیمانم بجان تو

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۷۸)

حشمت سلیمان در انگشتر وی بود که اسم اعظم الهی بر آن نقش بود «هرگاه سلیمان آن را در انگشت کردی به لباس حشمت و هیبت پوشیده گشتی ... و چون آن خاتم با خویشتن نداشتی از دیگر مردمان وادید نبودی» (مهدوی، ۱۳۷۵: ۳۶۹). به سبب همین انگشتر بود که حق تعالی همه‌ی موجودات عالم را از آدمیان، دیوان، پریان، باد و آب مسخر او کرده بود. شاعر معتقد است که هرکس را که خدا بخواهد می‌تواند سلیمان زمین گرداند و در ادامه به اصطلاح «من عنده علم الكتاب» اشاره نموده که در سوره نمل آمده است «قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنَ الْكِتَابِ» (نمل: ۴۰).

گر هدایت یابی از من عنده علم الكتاب
هم سلیمانی و اسم اعظمش را خاتمی

(نسیمی، ۱۳۶۳: ۲۹۷)

۳. نتیجه

نسیمی شیروانی یکی از شاعران مبارز فرقه‌ی حروفیه بوده است. با جستجو در دیوان وی می‌توان به این نتیجه دست یافت که وی در لابه‌لای اکثر ابیات خویش، از آیات و داستان‌های قرآنی اثر پذیرفته است. وی گاهی از عین آیه‌ی قرآنی بهره گرفته یا برگردانی از آن را به کار گرفته و در پاره‌ی دیگری از شعرش به مضامین والای قرآنی مانند قیامت، قضا و قدر و... اشاره نموده است. در قسمت دیگری از شعر خود تلمیحاتی به داستان‌های دل‌انگیز قرآنی مانند داستان حضرت موسی(ع)، حضرت یوسف(ع)، حضرت یونس و سلیمان(ع) داشته است و با زیبایی و ظرافت خاصی آن‌ها را در شعر خویش به تصویر کشیده است و ایمان و اعتقاد والای خویش به اسلام و قرآن را نمایان ساخته است.

منابع

قرآن کریم

۱. آراسلی، حمید (۱۹۷۳)، عمادالدین نسیمی(زندگی و آثار ادبی او)، چاپ اول، باکو: نشریات دولتی آذربایجان.
۲. ابراهیم، ابراهیم عبدالمنعم (۲۰۰۸)، السرد القصصی فی القرآن الکریم(قصه یوسف نمودجاً)، چاپ اول، قاهره: مکتبه الآداب.
۳. ابن‌أثیر، ضیاء‌الدین (۱۹۵۹)، المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر، تحقیق احمد الحوفی، قاهره: دارالنهضة العربیة.
۴. امانی چاکلی، بهرام (۱۳۹۰)، «عناصر قصه در سوره مبارکه یوسف»، مجموعه مقالات همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی، چاپ اول، دانشگاه کردستان: دبیرخانه همایش ملی قرآن کریم و زبان و ادب عربی.
۵. باغبان، رضا (۱۳۵۷)، مقاله‌هایی پیرامون زندگی و خلّاقیت عمادالدین نسیمی، چاپ اول، تبریز: نوبل.
۶. پاک‌نیا تبریزی، عبدالکریم (۱۳۸۸)، قصه‌های قرآن از آدم علیه‌السلام تا رحلت خاتم علیه‌السلام، قم: مبین اندیشه.

۷. الجابری، عابد (۲۰۰۷)، *مدخل إلى القرآن الكريم*، چاپ دوم، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.
۸. جربوع، عزة (۲۰۰۲)، «التناص مع القرآن الكريم في الشعر العربي المعاصر»، مجله فکر و إبداع، شماره ۱۳.
۹. جلالی‌پندری، یدالله (۱۳۷۲)، *زندگی و اشعار عمادالدین نسیمی*، چاپ اول، تهران: چاپ مهارت.
۱۰. حقیقت، عبدالرفیع (۱۳۸۶)، *فرهنگ شاعران زبان پارسی از آغاز تا امروز*، چاپ اول، تهران: انتشارات کومش.
۱۱. حلبی، شهاب‌الدین محمود (۱۹۸۰)، *حسن التوسل إلى صناعة الترسل*، تحقیق اکرم عثمان یوسف، بغداد: وزارة الثقافة والإعلام.
۱۲. خزائلی، محمد (۱۳۸۶)، *اعلام قرآن*، چاپ هفتم، تهران: امیرکبیر.
۱۳. خواندمیر (الحسینی)، غیاث‌الدین بن همام‌الدین (۱۳۵۳)، *تاریخ حبیب‌السیر فی اخبار افراد البشر*، مقدمه جلال‌الدین همایی، زیر نظر محمد دبیرسیاقی، تهران: خیام.
۱۴. راستگو، سیدمحمد (۱۳۷۶)، *تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی*، چاپ اول، تهران: انتشارات سمت.
۱۵. رستم‌پور، رقیه (۱۳۸۴)، *التناص القرآنی فی شعر محمود درویش*، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳.
۱۶. سبزواری (عادل)، محمود (۱۳۸۳)، *لغت‌نامه قرآن کریم*، چاپ اول، تهران: نشر ثالث.
۱۷. سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۰)، *فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی*، تهران: چاپخانه طهوری.
۱۸. سیدصادقی، سیدمحمد (۱۳۸۶)، *نگاهی تطبیقی به داستان یوسف و زلیخا در قرآن مجید و تورات*، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، شماره ۴، صص ۱۰۸-۹۳.
۱۹. شوشتری، عباس (۱۳۵۳)، *فرهنگ لغات قرآن*، چاپ سوم، تهران: انتشارات دریا.
۲۰. شیخ مفید (۱۳۷۱)، *تذکره مرآت‌الفصاحه*، با تصحیح و تکمیل دکتر محمود طاووسی، چاپ اول، تهران: چاپخانه صهبا.
۲۱. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۸۳)، *تاریخ ادبیات ایران*، تلخیص دکتر سیدمحمد ترابی، جلد ۴، چاپ اول، تهران: انتشارات فردوس.

۲۲. غفاری فرد، عباسقلی (۱۳۸۹)، «حروفیه فرقه‌ای سست‌پندار در باور مذهبی، پایدار و استوار در مبارزات اجتماعی»، مطالعات نقد ادبی، شماره ۲۱، صص ۷۳-۴۵.
۲۳. فریور، حسین (۱۳۵۲)، تاریخ ادبیات ایران و شعرا، چاپ پانزدهم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۴. قاضی زاهد گلپایگانی، علی‌آقا (۱۳۷۸)، قصص یا داستان‌های شگفت‌انگیز قرآن مجید، تهران: انتشارات اسلامی.
۲۵. قیاسوند، پرستو و علی‌باقر طاهری‌نیا (۱۳۸۸)، «دراسة التکرار فی قصة موسی و فرعون فی القرآن الکریم»، التراث الادبی، سال دوم، شماره ۵، صص ۱۱۷-۱۳۲.
۲۶. مرتاض، عبدالملک (۱۹۹۱)، فکرة السرقات الأدبیه ونظریة البینامنتیت، جدة، مجلة علاقات النادی الأدبی الثقافی، ش ۲۲.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۳)، تفسیر نمونه، چاپ سی و یکم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. مهدوی، یحیی (۱۳۷۵)، قصص قرآن مجید، برگرفته از تفسیر سورآبادی، چاپ سوم، تهران: خوارزمی.
۲۹. میرجعفری، حسین (۱۳۷۹)، تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، تهران: انتشارات سمت.
۳۰. میرزایی، فرامرز و ماشاءالله واحدی (۱۳۸۸)، «روابط بینامتنی قرآن با اشعار احمد مطر»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان.
۳۱. نسیمی، سید عمادالدین (۱۳۶۹)، دیوان، با مقدمه و تصحیح پرویز عباسی داکانی، چاپ اول، تهران: انتشارات برگ.
۳۲. _____ (۱۳۶۳)، دیوان، با مقدمه دکتر غلامحسین بیگدلی، چاپ اول، تهران: انتشارات فجر.
۳۳. نیشابوری، ابواسحاق ابراهیم بن منصور بن خلف (۱۳۸۳)، قصص الأنبیاء، دوباره‌نویسی و بازپردازی احسان یغمایی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات زرین.
۳۴. وحیدیان کامیار، تقی (۱۳۸۵)، بدیع از دیدگاه زیباشناسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
۳۵. ویکلی، کریستین (۱۳۸۴)، «وابستگی متون، تعامل متون»، ترجمه‌ی طاهر آدینه‌پور، پژوهشنامه‌ی ادبیات و نوجوان، شماره ۲۸.



۳۶. هاشمی خراسانی، حجت (۱۳۷۲)، **مفصل شرح مطول**، چاپ اول، قم: انتشارات حاذق.
۳۷. هاکس، جیمز (۱۳۷۷)، **قاموس کتاب مقدس**، تهران: انتشارات طهوری.
۳۸. یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، **فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی**، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.

